

تفسیر احمد

سورهء الهمزه



۱۳۹۴

ترجمه و تفسیر سوره الهمزه
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعیدی - سعيد افغانی »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره الهمزه

سوره الهمزه

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 9 آیه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾ كَلَّا
لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى
الْأُفْنِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُّمدَّدَةٍ ﴿٩﴾

معلومات موجز :

« سوره الهمزه » از جمله سوره های مکی بوده ، دارای (1) رکوع ، و (9) نه آیت ،
و (33) سی و سه کلمه ، و (135) یکصدوسی و پنج حرف ، و (46) نقطه است .

وجه تسمیه :

این سوره « الهَمْزَه » نام دارد زیرا الله عزوجل آن را با آیه: « وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ »
آغاز کرده است.

همزه: کسی است که غیبت و عیجوی مردم را نموده و با سخن، یا با فعل، یا با اشاره
به آنان طعنه می زند.

مناسبت این سوره با سوره (العصر) :

در سوره « والعصر » چنان که الله عزوجل بیان کرده انسان در خسران و هلاکت است.
سپس در این سوره حال فرد خسارت دیده را با یک مثال بیان می کند.

اسباب نزول :

ابن ابوحاتم محدث مشهور جهان اسلام از عثمان بن عمر روایت کرده است: ما همواره
می شنیدیم که آیه « وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ » در باره اُبی بن خلف نازل شده است .
و از سدی روایت می کند: این آیه در باره اخنس بن شریق نازل شده است.
اخنس بن شریق بن عمرو ثقفی ، یکی از بزرگان و اشخاص صاحب نفوذ شهر مکه بود.
که در مکه و قبل از هجرت به اقداماتی نه چندان خشنونت آمیز علیه پیامبر اسلام صلی الله
علیه وسلم دست یازید است.

اخنس از جمله سران قریش بود که نزد ابوطالب رفت و با وساطت او ، به پیامبر صلی
الله علیه وسلم پیشنهادهایی دادند که اخنس در آنجا گفت: «ما و خدایان ما را رها کن،
ما نیز تو و پروردگارت را رها می کنیم»

اخنس بعد از هجرت و در جنگ بدر، به دلیل رهایی اموال از دست مسلمانان، جنگ را
ترک کرده و برخی قبائل نیز از او پیروی کردند، اما او در جنگ احد در سپاه کفار بوده
و فرزندش نیز در همان جنگ کشته شد. در نهایت اخنس، با فتح مکه مسلمان شده و از
«مؤلفه قلوبهم» قرار گرفته و حتی در جنگ حنین نیز در کنار مسلمانان حضور یافت.
اخنس در سال های ابتدایی خلافت حضرت عمر، درگذشت . (بلاذری، احمد بن یحیی،

سوره الهمزه

انساب الاشراف، تحقیق، زکار، سهیل، زرکلی، ریاض، ج 1، ص 231، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، 1417ق).

ابن جریر از مردی از اهل رقه روایت می کند: این آیه در باره جمیل بن عامر جمحی نازل شده.

ابن منذر روایت کرده است: هرگاه امیه بن خلف پیامبر صلی الله علیه وسلم را می دید طعنه می زد و عیب جوی می کرد پس «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» تا آخر سوره نازل شد. ابو حیان الأندلسی مفسر تفسیر البحر المحیط می نویسد: این سوره ممکن است درباره ی یکی از افراد زیر نازل شده باشد که عبارتند از: اخنس بن شریق، عاص بن وائل، جمیل بن معمر، ولید بن مغیره، امیه بن خلف. و شکی نیست که این سوره برای هر کسی که این اوصاف را دارد، عام است.

ترجمه موجز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

- «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (1) (وای بر هر عیبجوی غیبت کننده ای)
«الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» (2) (همان) کسی که مال فراونی گرد آورد و شمارش کرد)
«يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (3) (گمان می کند که مالش او را جاودانه می سازد)
«كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ» (4) (هرگز چنین نیست (که او گمان می کند) مسلماً در «حطمه» انداخته خواهد شد)
« وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ » (5) (و تو چه دانی «حطمه» چیست؟!)
« نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ » (6) (آتش برافروخته الهی است)
« الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ » (7) (آتشی) که بر دلها چیره گردد (و بسوزاند).
«إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ » (8) (بی گمان آن (آتش) بر آنها فرو بسته و از هر سو آنها را محاصره کرده است)
« فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ » (9) (در ستون های بلند (کشیده شده) است).

معنای اجمالی :

الله سبحانه و تعالی در این سوره به هر غیبت کننده عیب جو و عده رفتن به دره ای از جهنم را می دهد که محل ریختن چرک های خونین جهنمیان است. سپس صفتی از صفات این غیبت کننده عیب جو را بیان می کند که آن جمع کردن مال و شماریدن آن است در حالی که هیچ علاقه ای به انفاق کردن آن در راه خیر و صلّه رحم ندارد. و گمان می کند که اموالش او را در این دنیا جاودان خواهد کرد و هرگز نخواهد مرد در نتیجه برای به دست آوردن اموال بیشتر تلاش بیشتری می کند تا جایی که به این نتیجه می رسد که سبب طولانی شدن عمرش در جمع اموال و سرمایه بیشتر است در حالی که نمی داند این بخل و خسیسی است که از عمر می کاهد و باعث نابودی دنیا و آخرت وی می شود ولی بر عکس عطا و بخشش عمر را طولانی تر می کند.

سوره الهمزه

سپس الله عزوجل می فرماید: « كَلَّا ۚ لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ »:
برای بزرگ نشان دادن آن و ایجاد ترس و وحشت. سپس در شرح حطمه می فرماید:
« نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ » آتشی که هیزم آن مردم و سنگ هاست و به سبب شدید بودن «تَطَّلُعُ
عَلَى الْأَفْئِدَةِ» یعنی از جسم به قلب نفوذ می کند و با وجود چنین حرارت شدیدی آنها در
آن زندانی هستند و از بیرون رفتن از آن نا امید.
و به همین دلیل است که بعد این آیه می فرماید: « إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ » یعنی بسته اند
«فِي عَمَدٍ» از پشت درها کشیده شده اند در نتیجه نمی توانند از آن خارج شوند. او در
آیه دیگر در قرآن عظیم الشان میفرماید: (هر گاه بخواهند از (شدت) اندوه از آنجا خارج
شوند، به آن باز گردانده می شوند) (سوره حج: 22) « كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ
غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا ».

معنی کلمات :

ویل: ننگ و عذاب شدید. و برخی گفته اند: ویل دره ایست در جهنم.
لكل همزة لمزة: همزة: غیبت کننده و ناسزاگو. لمزة: عیب جو که معمولاً برای تحقیر
مردم عیب جویی می کند.
جمع مالاً و عدده: یعنی مال را جمع کرده و آن را چندین بار می شمارد.
لَيُنْبَذَنَّ: با اهانت و تحقیر پرتاب می شود.
في الحطمة: آتش جهنم. حطمة نامیده شده زیرا وقتی شخصی را در آن می اندازند
متلاشی و منهدم می شود.
الموقدة: شعله ور و سوزان.
تطلع على الأفئدة: آتش از وسط قلب ها بالا می رود و آن را احاطه می کند. در این آیه
دل را ذکر کرده زیرا محل عقاید فاسد و منشأ اعمال زشت و ناپسند است.
مؤصدة: سرپوشیده و در بسته است.
في عمد ممددة: درستون های بلند، پس آتش در داخل این ستون ها خواهد بود. (تفسیر نور)

درس ها و عبرت های سوره همزة :

- 1- این سوره بیانگر عقیده بعث و جزاست.
- 2- در این سوره تاکید بر اجتناب ودوری از غیبت و عیب جویی بعمل آمده است .
- 3- در این سوره برای هر غیبت کننده و عیب جو و بخیل شدت عذاب جهنم بیان گردیده است. که در اخیر سوره هریکی از این مباحث اخلاقی به تفصیل بیان میگردد.

محتوا و فضیلت سوره:

در این سوره از کسانی بحث بعمل آمده است که : تمام توجه نیرو و قوت خویش را متوجه
جمع اوری مال نمی نمایند ، اونه تنها در حب مال همه اهتمام خویش را بخرچ میدهد ،
بلکه تمام ارزشهای وجودی انسان را در آن خلاصه می کنند، سپس نسبت به کسانی که
دستشان از آن خالی است به دیده حقارت می نگرند و آنها را به باد استهزای گیرند.
و در پایان سوره از سرنوشت دردناک آنها سخن می گوید که چگونه به صورت حقارت
آمیزی در دوزخ پرتاب می شوند، و آتش سوزان جهنم قبل از هر چیز بر قلب آنها مسلط

سوره الهمزه

می گردد، و روح و جان آنها را به آتش می کشد.

پیام های عمده این سوره:

- 1- یکی از آفات و خطرات ثروت اندوزی، تحقیر دیگران است. «همزة لمزة... جمع مالاً و عدده»
- 2- مسائل اخلاقی جزء دین است و انسان مؤمن، باید زبان و چشم خود را در کنترل خود داشته باشد. «ویل لكل همزة لمزة»
- 3- مراقب باشیم فریب مال و متاع دنیا، مقام و منصب دنیا را نخورد و مغرور نشود. «يحسب ان ماله اخذه»
- 4- آنان که به جای انفاق مال، در فکر جمع و احتکار اموال هستند، منتظر عذاب خرد کننده قیامت باشند. «جمع مالاً و عدده... لينبذن في الحطمة»
- 5- نیش زبان و طعنه زدن، از گناهان کبیره است، زیرا درباره آن وعده عذاب آمده است. «ویل لكل همزة لمزة... لينبذن في الحطمة»
- 6- آتشی که خدا بیفزورد، نه فقط بر جسم، بلکه بر جان و دل مجرمان نفوذ می کند. «نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة»
- 7- فکر بشر از درک حقایق دوزخ و بهشت عاجز است. «و ما ادراك ما الحطمة»
- 8- ستون های بلند آتش، راه فرار را بر دوزخیان می بندد. «مؤصدة في عمد ممددة»

تفسیر سوره:

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (1) (وای بر هر اشاره گر عیبجویی) یعنی: وای بر هر

غیبت کننده و طعنه زننده .

سوره «همزه» با یک «وای» شروع شده است: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ. هُمَزَةٌ وَ لُّمَزَةٌ» چه کسی است؟

«همزه» وزن مبالغه است در اصل این لغت به معنای شکستن است . شخص غیبت کننده ، شخص غایب را با حرف ها و نیشهای کلامش می شکند، و همزه به کسی گفته می شود که در پشت سر مردم غیبت می کند و «لمزه» به شخصی اطلاق می شود که در پیش رو عیب جویی و با چشمک آبرو، با سر و اشاره کسی را مورد تحقیر و توهین قرار می دهد . در این سوره الله تعالی با لحن تهدید و لیدین مغیره و اخنس را مورد عتاب و ملامت قرار داده است .

همزه یعنی آنهایی که می خواهند دیگران را خورد و کوچک کنند، فرق نمی کند که این عملیه خورد کردن به زبان باشد و یا با رفتارشان باشد ، این تعداد اشخاص ترقی و پیشرفت خویش را در تحقیر، و عیب جوی دیگران جستجو می نماید، و شخصیت دیگران را به اصطلاح ترور می نمایند .

قرآن عظیم الشان درباره همچو اشخاص غیبت کر ، میگوید ، این کار مثل این است که گوشت مردهی برادرت را خورده باشی! تو شخصیت برادر دینیات را خورد می کنی تا خودت را بالا ببری. او را بد جلوه می دهی تا خودت خوب جلوه کنی. در برخی از حالات وضعیت چنین پیش می آید که برخی از انسانها به تعریف و تمجید

سوره الهمزه

خویش می پردازد ، خوب این کاری بدی نیست که کسی از خود تعریف و تمجید کند ، ولی هستند انسانها ی که میخواهند در اهانت و پایین آوردن دیگران ، موقف و شخصیت خویش را بالا نشان دهد ، یعنی در خورد و ضلیل ساختن دیگران میخواهند خود را نیرومند و قوت مند و صاحب قوت نشان دهد.

در حدیث شریف آمده است: «شرار عباد الله تعالی المشاؤون بالنميمة، المفسدون بين الأحبة: بدترین بندگان خدا جلّ جلاله ، سخنچینان برهم زننده رابطه دوستی در میان دوستان و عیبجویان اشخاص پاك و بی گناهان».

« **الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ** » (2) «آنکه مالی گرد آورد و شماره اش کرد» یعنی: که به سبب مال گرد آورده خود دلخوش، سرمست و مغرور است و تصور می کند که به وسیله این مال ، بر دیگران فضل و برتری دارد، از این جهت دیگران را کوچک و حقیر می شمارد.

«لَمَزَةٌ» کسی است؟ «الَّذِي جَمَعَ مَالًا» کسی که تمام سعی و تلاش اش در جمع آوری مال بمصرف می رسد .

«وَعَدَّدَهُ» و اینکه همیشه او را می شمارد . انداختن مال و ثروت را برای مصرف و دادن صدقه جمع نمی کند ، بلکه آنرا برای لذت بردن از شمردنش می خواهد. خوش دارد که مردم برایش بگویند ، فلان پولدار و سرمایه دار بزرگی است.

«**يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ**» (3) خیال می کند که مالش او را جاویدان و پاینده خواهد کرد؛ و طوری کمان میکند ، که هرگز نمی میرد! و همیشه مالش با او خواهد بود ، بنا همیشه دلبسته مال خویش اند، و سرمست مال خویش است ، نه فکر مرگ به ذهنش خطور می کند و نه به بعد از مرگ می اندیشد.

ولی این را فراموش کرده است که این مال و ثروت اش در قبر جوابگوی اش نخواهد بود ، بلکه این اعمال صاح است که صاحب خود را در حیاتی ابدی جاودان می کند، نه مال و ثروت همچنین علم همراه با عمل است که صاحب خود را جاویدان می کند. مفسرین در مورد اینکه شیطان از چه راه توانست آدم و حوا را در بهشت فریب دهد می نویسند :

شیطان دو چیز به آنها گفت. یکی اینکه خدا برای این گفته است که به این درخت نزدیک نشوید که « **أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ** . » (سوره اعراف آیه 20) که نخواسته شما ابدی شوید، چون هر که از میوه ی این شجره بخورد عمر جاویدان پیدا می کند و «مَلَكٌ» می شود.

«مَلَكٌ» یعنی کسی که دارای امکانات خاصی است و مثل فرشته «تملك» دارد.

می گوید آنها را با همین حرف فریب داد.

این داستان در دو آیه ی قرآن عظیم الشان آمده که در واقع بیان یک معنی است، در یکی از قول ابلیس می گوید « **يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى** » (سوره طه آیه 120) (ای آدم، می خواهی تو را به درختی جاودانی راهنمایی کنم که اگر از آن بخوری، تملک و امکاناتی بیایی که هرگز کهنه نشود؟ پس معلوم می شود که بشر دو

سوره الهمزه

انگیزه دارد که هیچ موجود دیگری ندارد:

یکی آنکه می‌خواهد جاویدان بماند، و دیگر اینکه می‌خواهد امکاناتی داشته باشد که هیچ‌وقت از میان نرود.

حالا این سه آیه را از آخر به اول می‌خوانیم: «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ. انسان گمان می‌کند که مال پاینده‌اش می‌دارد، در حالی که آنچه ما را جاویدان می‌کند ساختن آخرت است؛ دنبال خیر و خدمت رفتن است؛ به نفع بندگان خدا کار کردن است؛ در پی حقیقت بودن است؛ ارزش‌های خدایی پیدا کردن است.

اینهاست که انسان را ابدی می‌سازد. «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» است (سوره کهف آیه 46) (یعنی کارهای نیک پایدار است. اعمال صالح است که پیش پروردگار بالاترین مقام و منزلت و عالترین پاداش را دارد.

«كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ» (4) «ولی نه» یعنی: کار چنان نیست که آن انسان غافل طعن‌زن از خود راضی مغرور می‌پندارد، بلکه «قطعا در حطمه افکنده می‌شود» یعنی: او و مالش بی‌شبهه در آتشی افکنده می‌شود که همه چیز را در هم می‌شکند و خرد و خوار می‌کند.

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ. «نَبَذَ» یعنی افتادن و افکنده شدن.

مثل چیزی که انسان چیزی را در باطله دانی می‌اندازد، اینها هم همان‌طور در «حُطَمَةِ» می‌افتند.

«حُطَمَةِ» در لغت هم معنی «همزه» است. «حُطَمَةِ» از ریشه‌ی «حَطَمَ» است و حُطْمُ یعنی در هم شکستن و خورد و پایمال کردن.

این کلمه را در دو جای از قرآن عظیم الشان استعمال گردیده است، که در هر دو جای معنای جالبی دارد.

یکی از زبان مورچه‌هاست، که وقتی حضرت سلیمان و سپاهش می‌آید به هم می‌گویند که به لانه‌هایتان بروید تا «لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ» (سوره نمل 18) مبدا سلیمان و لشکریانش پایمالتان کنند.

و دیگر راجع به فصل که برگ‌ها، گل‌ها و شاخه‌های درختان را «حُطَامَ» می‌کند. یعنی باد خزانی د برگ‌های خشک از درختان جدا می‌شوند و در حُطَمَةِ افکنده می‌شوند. اینها هم در زندگیشان چون دیگران را می‌شکستند و پایمال می‌کردند، خودشان هم در حُطَمَةِ، که شکننده و خورد کننده است، خواهند افتاد و خورد خواهند شد.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ» (5) «و تو چه دانی که حطمه چیست؟» استفهام برای نفخیم، به تعجب‌افگندن و ترسناک معرفی کردن آتش جهنم است، گویی آتش خردکننده جهنم از مقولاتی است که عقل آن را درک نمی‌کند.

«نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ» (6) «آتش افروخته الهی است» یعنی: حطمه آتش فروزان الهی است که به فرمان پروردگار با عظمت برافروخته شده است.

این احساس پشیمانی و ندامت است که بروز می‌کند و می‌سوزاند. فریاد وجدان است که آتش می‌زند. ما انسانها زمانیکه بحث از آتش می‌شود، به فهم ظاهری و بیروانی آن

سوره الهمزه

توجه می‌نمایم ولی از آتش‌هایی که چه بسا در باطن خود ماست غافلیم. «**الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ**» (7) «آتشی که بر دلها غالب شود» یعنی: حطمه آتشی است که گرمای سوزان آن به دلها راه می‌یابد و بر دلها غالب شده و آن را می‌پوشاند. دلها را به یادآوری مخصوص کرد در حالی که آتش تمام وجود آنان را در می‌پوشاند، از آن رو که دل لطیف‌ترین عضو بدن است و با اندک آزاری درد سختی بر آن عارض می‌شود، یا از آن روی که دل محل و جایگاه مقاصد انحرافی، نیات پلید، اخلاق و منش بد مانند کبر و کوچک شمردن اهل فضل است. «**إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ**» (8) «همانا آن آتش بر آنان تنگاتنگ محیط است» یعنی: آتش از همه سو بر دوزخیان فراگیر و درهای آن تماما بر رویشان بسته است پس آنان از همه جهت در تنگنای آن قرار دارند و از آن بیرون آمده نمی‌توانند. «**فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ**» (9) «در ستونهایی بالا بلند» یعنی: آنان در احاطه ستونهایی بلند و محکم قرار گرفته‌اند و راه فراری ندارند. مفسرین می‌گویند: «درها بر روی شان مسدود گردیده، و ستون اساسی آن که از آهن است توسط میخ‌ها محکم گردانیده شده که امکان فرار از آن غیر ممکن است «مُؤَصَّدَةٌ» یعنی چیزی که از آن امکان جدایی نیست.

آیا مال اندوزی در اسلام حرام است؟

قابل تذکر است که دین مقدس اسلام مطلقاً اندوختن و انباشته کردن مال و دارائی را حرام نکرده، و تنها هشدار شدیدی به صاحب مال اندخته شده وارد شده است، ولی اگر زکات مالش را پرداخت نماید، سرزنتی متوجه صاحب مال نیست هرچند که اموال زیادی را از راه حلال فاندوخته و ذخیره کرده باشد. پروردگار با عظمت ما درباره کسانی که زکات اموالشان را نمی‌دهند، می‌فرماید: «**وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ**» (سوره توبه 34). یعنی: کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده. ابوداود از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**مَا بَلَغَ أَنْ تُؤَدَّى زَكَاةُ فَرْكِي فَلَيْسَ بِكَنْزٍ**» ابو داود (1564). یعنی: «هرکس اموالش به حد نصاب زکات برسد و زکاتش را بدهد، پس کنز نیست».

کنز: هر چیزی است که بر روی هم جمع‌آوری و ذخیره شود، ثروت اندوزی. امام مالک در الموطأ (595) از عبدالله بن دینار روایت کرده که او گفت: «**سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَهُوَ يُسْأَلُ عَنِ الْكَنْزِ مَا هُوَ فَقَالَ هُوَ الْمَالُ الَّذِي لَا تُؤَدَّى مِنْهُ الزَّكَاةُ**». یعنی: «شنیدم که از عبدالله بن عمر درباره کنز سوال شد که چیست؟ او گفت: مالی است که زکات آن پرداخت نشده باشد».

و امام بخاری از خالد بن اسلم روایت کرده که گفت: «**خَرَجْنَا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» [التوبة: 34] قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «مَنْ كَنَزَهَا، فَلَمْ**

سوره الهمزه

يُؤَدِّ زَكَاتَهَا فَوَيْلٌ لَّهُ، إِنَّمَا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تُنَزَّلَ الزَّكَاةُ، فَلَمَّا أَنْزَلَتْ جَعَلَهَا اللَّهُ طَهْرًا لِلْأَمْوَالِ». بخاری (1404).

یعنی : همراه عبد الله بن عمر رضی الله عنه بیرون رفتیم، یک نفر اعرابی به وی گفت : درباره این آیه برایم بگو : «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، ابن عمر رضی الله عنه گفت : هرکس طلا و نقره اندوخته کند و زکاتش را ندهد، پس وای بر او، و این مربوط به زمانی بود که زکات فرض نشده بود، وقتی زکات فرض شد خداوند آنرا (یعنی زکات را) مایه پاکی امول قرار داد.

و عبدالرزاق در «المصنف» (7141) از عبید الله بن عمر از نافع از ابن عمر روایت کرده که گفت : «ما أدى زكاته فليس بكنز وإن كان تحت سبع أرضين، وما كان ظاهرا لا يؤدي زكاته فهو كنز». یعنی : «آنچه زکاتش پرداخت شده باشد جزو کنز محسوب نمی شود حتی اگر زیر هفت زمین (ذخیره و پنهان شده) باشد، و آنچه ظاهر است ولی زکاتش پرداخت نشده باشد، جزو کنز است».

خلاصه اینکه : آنچه حرام و مورد هشدار است، کنزی است (یعنی مال انباشته شده ای است) که زکاتش تادیه نشود ، ولی مالی که به حد نصاب نرسیده و یا به نصاب رسیده و زکاتش ادا شده باشد؛ بعنوان کنز تلقی نخواهد شد، و اسلام اندوختن مال را حرام نکرده بلکه نپرداختن زکاتش را تحریم نموده است.

غیبت و کفاره آن :

غیبت گردن از گناهان کبیره در شرعیت اسلامی بود و شخص غیبت کننده نزد خداوند متعال معاقب خواهد شد، و خطیر بودن این گناه به دو علت است:
1- این گناه تعدی به حق الناس است بنابراین خطر آن زیاد بوده چرا که نوعی ظلم به مردم است.

2- غیبت گردن برای بیشتر مردم سهل و آسان است مگر برای کسی که خداوند متعال به وی رحم کرده باشد، در حالیکه این گناه نزد خداوند بزرگ و مبعوض است. از اینرو مسلمان باید مواظب این آفت زبان باشد و خود را از گناه بزرگ آن نجات دهد، و عادت گردن زبان به غیبت مسلمانان تنها باعث فزونی بار گناهان غیبت کننده خواهد شد و برآستی جبران آنهمه گناه که قسمتی از آن حق الناس است سخت و دشوار است. اما در مورد کفاره ی غیبت لازمست که به بعضی از نکات مهم توجه کرد:
اولا: کفاره ی غیبت، دعای خیر کردن و طلب آمرزش و استغفار از خدا برای کسیست که غیبت او شده است.

دوما: باید دانست که دعا و استغفار برای غیبت شونده بعنوان کفاره ی غیبت او به تنهایی کافی نیست، زیرا اصل بر این است که گناهان جز با توبه صادقانه و پشیمانی قلبی و عدم بازگشت به آن گناه پاک نمی شود، بعد از آن امید است که خداوند متعال توبه اش را بپذیرد و گنااهش را ببخشد و وی را عفو نماید.

اما پایمال کردن حق الناس، جز با طلب عفو و بخشش از کسی که به وی تجاوز و ظلم شده است، و سرانجام عفو و بخشش از طرف او پاک نخواهد شد، دلیل آن حدیث

سوره الهمزه

صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرَضِهِ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ». بخاری (2449). یعنی: «هرکس به برادرش ظلم کرده خواه از جهت ناموس یا غیر آن، همین امروز از او طلب بخشش کند قبل از آنکه روزی فرا رسد که دینار و درهم در آن روز پذیرفته نمی‌شوند، اگر عمل صالح داشته باشد به اندازه ظمی که کرده از آن برداشته می‌شود و اگر کار نیک و حسنه‌ای نداشته باشد از گناهان شخص مظلوم برداشته می‌شود و بر گناهان او اضافه می‌شود».

که در این حدیث طلب بخشش از مردم و جبران ظلم وارد شده بر آنها قبل از وفاتشان شده است، چرا که در روز قیامت جبران مظالم با حسنات و سیئات خواهد بود نه درهم و دینار و برآستی که این خسارت‌مندی واقعی است.

سوما: پس کسی که می خواهد نفس خود را از گناه غیبت مبرا و خلاص کند باید در طلب بخشش خواستن از کسی که غیبتش را کرده است سعی و تلاش جدی کند، یعنی از او طلب عفو و گذشت کند، و با سخنانی نرم و نیک از وی معذرت خواهی کند و تا می تواند در این راه دریغ نورزد، حتی اگر شده و لازم شد برای وی هدایای با ارزشی بخرد تا دل وی را بدست آورد، و علما تمامی این موارد را جهت بدست آوردن رضایت جانب مقابل جایز دانسته اند.

اما بسیاری از سلف صالح و اهل علم و فقها چنین رأی داده اند که اگر طلب بخشش در امر غیبت مفسده بزرگی به دنبال داشته باشد؛ مثلا موجب بر افروخته شدن خشم طرف شود، و موجب قطع صله ی رحم گردد، قلبها را آکنده از دشمنی و کینه نماید، در اینصورت اکثر اهل علم بر ترک طلب بخشش از وی رخصت داده اند و گفته اند که در این شرایط نیازی نیست که نزد غیبت شونده رفت و از وی بخشش خواست، و امید دارند که دعا کردن برای او (یعنی دعا برای کسی که غیبت وی شده است) و طلب آمرزش و استغفار برای وی نزد خداوند متعال بعنوان کفاره ی غیبت کفایت کند. البته بعضی دیگر از اهل علم گفته اند که گناه غیبت جز با توبه و طلب بخشش از کسی که غیبت وی شده است، پاک نمی شود و کفاره ای ندارد و دعا و استغفار برای وی نمی تواند گناه غیبت را پاک کند، البته همین دسته از علما فرموده اند که اگر غیبت شونده غایب باشد و یا فوت کرده باشد، در اینحالت دعا کردن برای او و استغفار برای وی جایز است.

اما رأی صحیح اینست که هرگاه غیبت کننده، صادقانه توبه کند، در اینصورت بر وی لازم و شرط نشده که حتما به غیبت شونده خبر دهد که وی را غیبت کرده است، بخصوص زمانی که این احتمال و ترس وجود داشته باشد که با بازگو کردن مسئله نزد وی مفسده ای به دنبال داشته باشد.

خلاصه اینکه طلب آمرزش از خدا برای کسی که غیبت وی شده است عذری اضطراری است که در وقت ضرورت صورت می گیرد و شریعت اسلام حالت ضرورت را برای

سوره الهمزه

زدودن مفساد و جلب مصالح در نظر می گیرد.

و لذا با توجه به مطالب فوق الذکر؛ اشتباه و تصور غلط کسانی روشن می شود که در غیبت کردن عمدی مسلمانان تساهل می کنند به این امید که استغفار و دعا برای او نزد خداوند جهت کفاره ی غیبتش و پاک شدن گناه آن کافیهست! در حالیکه نمی دانند آنها از چند جهت این تصور آنها اشتباه است:

- 1- آنها فراموش کرده اند که شرط توبه اساسی، ندامت و صداقت در توبه و پشیمانی به سوی خداوند متعال است، و بسیاری از مردم موفق به تحقق این شرط نمی شوند.
- 2- همانا اصل حقیقی در جبران حق الناس، سعی و تلاش جهت طلب بخشش از آنهاست، و اگر به فرض، خبر دادن به او (یعنی کسی که غیبتش شده است) موجب مفسده ی بزرگتری شود، در این حالت - بجای حلالیت جستن از او - به استغفار و دعا کردن برای او کفایت می شود و گرنه اصل بر اینست که نزد کسی که بر وی ظلم شده است رفت تا از او طلب گذشت شود.
- 3- اگر غیبت شونده توسط شخصی دیگر با خبر شود که غیبت وی را کرده اند، در این صورت بر غیبت کننده لازمست تا مستقیماً نزد او برود و از وی بخشش بخواهد، تا شاید ناراحتی و آزار قلب غیبت شونده تمام شود و گذشت کند، و اگر گذشت نکند در اینصورت است که راهی جز استغفار و دعا کردن برای او (برای خلاص شدن از گناه این غیبت) وجود ندارد.

چهارم: در مورد شیوه و لفظ دعا و استغفار برای غیبت شونده باید گفت که دعا کردن برای او بایستی همراه با ذکر اسم او باشد و علاوه بر آن باید خود را نیز داخل دعا نمود، مثلاً گفت: «اللهم اغفر لی ولفلان : بارالها! بر من و فلانی» (کسی که غیبت او را کرده ای) بیامرزش.

اللهم تجاوز عنا و عنه : بارالها! از گناه ما و او درگذر.

و باید سعی نمود این دعا را در اوقات اجابت دعا و با صدق و خلوص نیت خوانده شود و از تکرار آن خسته نشد.

پنجم: لازمست اشاره شود که هدف از دعا و استغفار در حقیقت دفع عمل زشت و مقابله با آن بوسیله ی حسنات است و لذا برای رسیدن به این هدف (دفع اثر عمل زشت و گناه آن) لازم نیست که حتماً از دعا و استغفار برای مظلوم استفاده شود و عمل دیگری برای این هدف انجام نگیرد، بلکه می توان هر نوع عمل صالح دیگری انجام داد و ثوابش را به غیبت شونده اهدا نمود؛ مانند صدقه دادن بجای وی و یا کمک کردن به او، و همراهی با وی در هنگام محنت و سختی هایش و غیره، که این اعمال جایگزین اذیتی می شود که بر وی وارد شده است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «حق مظلوم تنها با توبه کردن ساقط نمی شود، و این حق است، و فرقی در این مورد بین کسی که به ناحق دیگری را به قتل می رساند با کسی که ظلم دیگری را بر او وارد می کند نیست، پس آنکس که از ظلم توبه کند حق مظلوم تنها با این توبه ساقط نمی شود، اما برای کامل کردن توبه اش باید برایش

سوره الهمزه

جبران کند؛ با همان چیزی که توسط آن بر او ظلم کرده، و اگر در دنیا آن (بدی و ظلم را) جبران نکند بایستی که در آخرت جبران کند، پس بر ظالم توبه کار لازمست که حسنات زیادی را انجام دهد، تا اگر مظلومین حقوقشان را (در آخرت از او) بازگرفتند مفلس باقی نماند، با این وجود هرگاه خدا خواست که حق مظلوم را خودش جبران کند از فضل و لطف او بدور نیست، همانطور که اگر بخواد هرگناه غیر شرکی را برای آنکس که بخواد می بخشد... در حدیث ترمذی که آنرا صحیح یا حسن دانسته آمده: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّ اللَّهَ يَجْمَعُ الْخَلَائِقَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، يَسْمَعُهُمُ الدَّاعِيَ وَيَنْفِذُهُمُ الْبَصَرَ، ثُمَّ يَنَادِيهِمْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مِنْ بَعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مِنْ قَرَبٍ، أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الدِّيَانُ، لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَنْ يَدْخُلَ النَّارَ وَلَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقٌّ حَتَّى أَقْصَهُ مِنْهُ، وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَلِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عِنْدَهُ حَقٌّ حَتَّى أَقْصَهُ مِنْهُ». یعنی: هرگاه روز قیامت رسید خداوند متعال همه خلائق را در سرزمین واحدی جمع می کند، دعوتگری همه آنها را می شنواید سپس آنها را با صدایی ندا می دهد که از دور نزدیک همه می شنوند، و خداوند می گوید: من فرمانروا هستم، من دیان (قضاوت کننده) هستم، شایسته نیست هیچیک از اهل جهنم وارد دوزخ شود درحالیکه او نزدیکی از اهل بهشت حقی دارد تا آنکه آن حق را از او بستاند، و برای هیچیک از اهل بهشت شایسته نیست که وارد بهشت گردد درحالیکه کسی از اهل جهنم از او حقی دارد تا آنکه حقش را بستاند».

و در صحیح مسلم از حدیث ابو سعید خدری آمده: «أَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ إِذَا عَبَرُوا الصَّرَاطَ وَقَفُوا عَلَى قَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيَقْتَصُّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ، فَإِذَا هَذَبُوا وَنَفَوْا أَدْنَ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ». یعنی: هرگاه اهل بهشت از صراط عبور کردند بر پلی بین بهشت و جهنم می ایستند، و بعضی از آنها از دیگران قصاص می گیرند، و هرگاه (از گناه جرمشان) پاک شدند و قصاص گردیدند به آنها اجازه ی داخل شدن به بهشت داده می شود. و خداوند متعال نیز می فرماید: «وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا». حجرات 12، یعنی: و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند. و غیبت از نوع ظلم تجاوز است. و فرمود: «أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ». یعنی: آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است. که (در این آیه خداوند متعال) غیبت کنندگان را به توبه کردن آگاه می گرداند تا توبه کنند. و این در چیزی است که مظلوم را از جبران آن آگاه می کند، اما اگر او را غیبت کند یا به وی تهمتی بزند ولی مظلوم از آن باخبر نگردد، در اینصورت بعضی از علما گفته اند: از جمله شرط توبه برای ظالم این است که به مظلوم اعلام کند که وی را غیبت کرده و وی را با خبر نماید، و بعضی دیگر گفته اند خبر دادن به او شرط و لازم (حتمی) نیست، و این یکی قول بیشتر علما است، و هر دو قول از امام احمد روایت شده است، اما قول او در این قضیه اینست که ظالم در حق مظلوم حسناتی انجام دهد مانند: دعا کردن و استغفار برای او، و انجام عمل صالح و اهدای ثواب آن برای وی که این

سوره الهمزه

موارد (بعنوان جبران کننده ی و كفاره) غیبت و تهمت می شود. و حسن بصری گفته: كفاره ی غیبت این است كه برای غیبت شونده استغفار كنی». (مجموع الفتاوی) (187/18-189).

خلاصه اینکه قبل از هرچیز انسان مسلمان متقی باید مراقب گفتار و زبان خود باشد و زبان خویش را به بدگویی و غیبت مسلمین مشغول نسازد تا بارگناهانش را زیاد نکند، ولی اگر مرتکب این گناه کبیره گشت قبل از هرچیزی بر او لازمست تا توبه ای صادقانه کند و قلباً از غیبت آن مسلمان احساس ندامت و پشیمانی کند، بعد از آن، اصل بر اینست که اگر امکان داشت نزد غیبت شونده رفته و از او حلالیت بخواهد، و اگر لازم شد به طریقی قلب وی را بدست آورد تا موفق به گذشت وی شود، اما اگر ممکن بود که باخبر کردن وی از غیبتش موجب شر بزرگتری شود و خشم وی را برانگیزاند و احتمال قطع صله رحم وجود داشت، در این شرایط بعضی از علما فرموده اند که لازم نیست به او چیزی بگوید بلکه کافیت تا برای او دعای خیر و طلب آمرزش نزد خدا کند و یا برای او اعمال نیک و صدقه کند و ثوابش را برایش اهدا نماید، و بعضی دیگر از علما فرموده اند تنها راه، همان حلالیت خواستن از وی است مگر آنکه فوت کرده باشد یا غایب باشد که در اینحالت باید برایش دعا و استغفار کند، ولی رأی بیشتر علما اینست که در این شرایط لازم نیست تا نزد غیبت شونده برود و وی را باخبر کند، بلکه برایش دعای خیر و استغفار کند، امید است که کفایت کند و گناهش پاک شود.

سخن چینی:

یکی از آفات زبان که در اخلاق اسلامی از رذایل اخلاقی به شمار می رود سخن چینی یا نَمّامی است. سخن چینی غالباً به این گفته می شود که سخن کسی را که پشت سر دیگری گفته به وی باز گوید، مثلاً بگوید فلان درباره تو چنین و چنان گفت؟ یا نسبت به تو چنین و چنان کرد.

در حدیثی حذیفه رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سخن چین به بهشت راه ندارد» (فتح الباری 10 / 472).

از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال شد: «أى الإسلام أفضل؟ فقال الله صلى الله عليه وسلم: مَنْ سلم المسلمون من لسانه ويده» (متفق علیه) یعنی: کدام اسلام بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: آنکه مسلمانان از دست و زبان او در امان بمانند. از صفات مؤمنان نگاه داشتن زبان خود از وارد شدن به نوامیس و آبروی دیگران و دوری از بیهوده گویی است. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو ليصمت» (متفق علیه). یعنی: و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خوب گوید و یا سکوت اختیار کند.

اما کسی که از زبانش محافظت نمی کند و خبرکسی و سخن کسی را به دیگری باز می گوید این امر موجب بزرگترین و اساسی ترین عامل قطع روابط و شعله ور ساختن آتش کینه و عداوت میان مردم محسوب می گردد، و خداوند متعال سخن چین را مذمت نموده است، می فرماید: «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ * هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ»

(سوره قلم 10 - 11). «و از کسی که بسیار سوگند یاد می کند اطاعت مکن، و از کسی که بسیار عیبجوست و به سخن چینی آمد و شد می کند اطاعت مکن».

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار باغی از باغ های مدینه عبور می کردند و آنجا صدای دو نفر را شنیدند که در قبرهای شان عذاب می شدند، ایشان فرمودند: «این دو شخص عذاب می شوند، البته تعذیب آنان به خاطر گناه بزرگی نیست، سپس فرمودند - آری (گناه آنان بزرگ است) یکی از آنان از ادرار خویش پرهیز نمی کرد، و آن دیگری سخن چینی (دوبه زنی) می کرد» (فتح الباری 1 / 317).

وظیفه ما در قبال سخن چین چیست؟

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: 36) «(انسان در برابر کارهایی که چشم و گوش و دل، همه، (و سایر اعضای دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد». همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (سوره حجرات 6). یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

پس هرگاه فاسقی خبری رسانید باید درباره آن خبر تحقیق کرد و به محض شنیدن آن باورش نکرد و اقدام نکرد، چون تحقیق نکردن و بسنده نمودن به شنیدن خبر خطر بزرگی دارد و سبب می‌شود تا انسان مرتکب گناه گردد، چون هرگاه خبر او همانند خبر فرد عادل و راستگو پذیرفته شود به موجب و مقتضای آن حکم می‌شود آن گاه جان و مال هایی به ناحق تلف و ضایع می‌گردد که باعث پشیمانی و ندامت می‌شود، بلکه باید به هنگام شنیدن خبر فرد فاسق، تحقیق و بررسی کرد؛ پس اگر دلایل و قرینه‌ها بر صداقت او دلالت داشت به آن عمل شود و مورد تصدیق قرار گیرد، و اگر قرینه‌ها و دلایل بر دروغگو بودن او دلالت می‌کرد باید تکذیب شود.

رعایت هوشیاری در قبال سخن چین:

اگر شخص سخن چین برای کسی اطلاع می آورد، در حین استماع باید نکات ذیل جداً در نظر داشته باشد:

- 1- نباید حرف سخن چین را باور کند و نباید آنرا تصدیق کند.
 - 2- باید او را نصیحت کند، و از چنین عملی نهی کند.
 - 3- نباید نسبت به برادر غائبش سوءظن داشته باشد.
 - 4- نباید به خود اجازه دهد که حرف سخن چین را بازگوید، و نباید بگوید فلانی این چنین گفته است، چون با این کار، خودش هم سخن چین می شود.
- نباید هر چیزی را که شنید بازگوید، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «کفی بالمرء إثماً أن يحدث بكل ما سمع». روایت مسلم (5) و لفظ از اوست.
- یعنی: برای گناهکار بودن شخص همین کافی است که هر چیزی را شنید بازگوید.
- اینها، مسایلی است که اگر انسان با جان و دل بدانها پی ببرد، دیگر مجالی برای سخن چین دیگران باقی نمی ماند.
- ولی به تأسف باید گفت که امروز وضع بالعکس است:
- 1- به سخن چین و غیبت و بدگویی های غیبت کننده در مورد شخص مسلمان با دقت گوش می دهند.
 - 2- نه تنها به غیبت گوش فرا می دهند، بلکه از شنیدن غیبت نیز لذت می برند و همواره مشتاق آن هستند که سخنان و اخبار ناپسند بیشتری درباره ی شخصی که از او غیبت می شود، بشنوند.
 - 3- علاوه بر شنیدن، خود نیز به ذکر اوصافی از شخص می پردازند که او را ناخوشایند است و بدین ترتیب جدا از شنیدن غیبت، خودشان نیز به غیبت مشغول می شوند.
 - 4- سخنان سخن چین را تأکید و بلکه تحسین می کنند و بر مسلمانی که حضور ندارد، طعنه می زنند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات :

معلومات مؤجز

وجه تسمیه

مناسبت این سوره با سوره (عصر)

اسباب نزول

ترجمه مؤجز

معنای اجمالی

معنی کلمات

درس ها و عبرت های سوره همزة

محتوا و فضیلت سوره

پیام های عمده این سوره

تفسیر سوره

آیا مال اندوزی در اسلام حرام است

غیبت و کفاره آن

سخن چینی

وظیفه ما در قبال سخن چین چیست؟

رعایت هوشیاری در قبال سخن چین

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرّم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری